

# دیوان غربی-شرقی

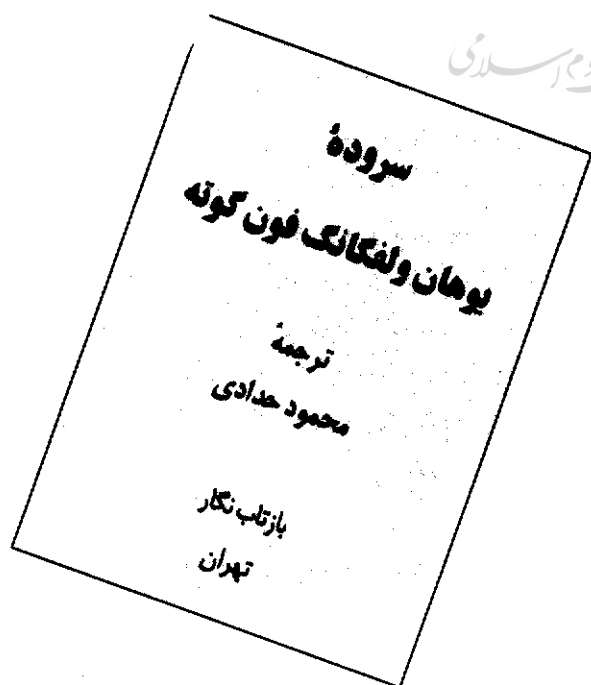
محمد غلامرضایی

گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲م) نامی آشنا برای درس خواندگان ایرانی و آشنایان ادب پارسی است. وی شاعر و ادیب نامدار آلمانی است که در ادب اروپا جایگاهی ویژه دارد. در عصر او، شرق شناسی و از جمله ایران شناسی در اروپا رونق گرفته و پاره ای آثار ادب شرقی به زبان های اروپایی ترجمه و توجه پژوهشگران به شرق شناسی جلب شده بود.

عصر گوته با ظهور ناپلئون و تسلط وی بر بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان مقارن بود. احساسات وطن دوستی در آلمان شدت گرفته بود، اما گوته با اندیشه جهان وطنی خویش، خویشتن را از اسارت احساسات افراطی برکنار می داشت (دیوان غربی-شرقی، ص ۱۰، مقدمه). توجه او به ادب مشرق زمین، علاوه بر زمینه های اجتماعی و فکری عصر رنسانس (ص ۱۳، مقدمه) با تفکر جهان وطنی او نیز بی ارتباط نیست.

گوته با مطالعه ترجمه کتاب مقدس و ترجمه هزار و یک شب و بعضی ترجمه های دیگر که از متون ادب شرق به زبان آلمانی و ایتالیایی فراهم آمده بود با ادب مشرق زمین آشنایی یافت. سفرنامه های جهانگردان اروپایی نیز در آشنایی او با احوال مردم مشرق زمین تأثیر فراوان داشت و خود در ضمیمه دیوان به این امر اشارت کرده است. آشنایی او با شعر حافظ از طریق ترجمه هامر اتریشی بود. ترجمه هامر نیز ترجمه ای جالب نبود به ویژه که در آن زمان، چاپی انتقادی و در خور اطمینان از دیوان حافظ نیز وجود نداشت.

گوته دیوان غربی-شرقی را براساس این آشنایی و به قصد پیوند غرب و شرق و ایجاد تفاهم میان آنان با تأکید بر تبار مشترک شرقیان و غربیان و برجسته ساختن مشترکاتی که از عقل و عاطفه میان بشر وجود دارد (ص ۱۲، مقدمه) در دوازده دفتر سرود. نام دفترهای این دیوان-که هم فارسی است و پاره ای از آنها از دیوان حافظ متأثر است-به ترتیب عبارت است از: معنی نامه، حافظ نامه،



سروده یوهان ولفگانگ فون گوته، ترجمه محمود حدادی، چاپ اول، نشر بازتاب نگار، تهران، ۱۳۸۳.

عشق نامه، تفکر نامه، رنج نامه، حکمت نامه، تیمور نامه، زلیخا نامه، ساقی نامه، مثل نامه، پارسی نامه، خلد نامه.

گوته در سرودن دیوان، بیش از همه از حافظ و سپس از شاعران دیگر پارسی گوی چون سعدی و مولوی متأثر است و از قابوسنامه نیز. وی این دیوان را نخستین بار به سال ۱۸۱۹ چاپ و منتشر ساخت اما به دو دلیل آن چنان که باید قبول عام نیافت: نخست به سبب تأثر وی از ادبیات شرقی و وجود بسیاری از واژه های خارجی، دیگر و مهمتر از آن، زنده بودن خاطره جنگ های صلیبی در ذهن عوام مردم آلمان. به همین سبب، حاصل پژوهش های خویش را در باب ادب و فرهنگ مشرق زمین به صورتی فشرده تدوین کرد و آن را به چاپ سال ۱۸۲۸ دیوان، ضمیمه ساخت تا در حکم زمینه ای برای شناخت بهتر ادب و فرهنگ ایران زمین و تأثر او از آن باشد (همان).

در این ضمیمه به اختصار در باب قوم یهود و اعراب و سپس با تفصیل بیشتر درباره قوم ایرانی و حکومت و تاریخ آنان توضیحاتی داده است، آن گاه در باب پیامبر گرامی اسلام (ص) و محمود غزنوی به اختصار سخن گفته و از موضوع اخیر، روزنه ای به ادب پارسی گشوده و هفت شاعر را به اجمال معرفی کرده که به زعم او ایرانیان آنان را مهمترین شاعران پارسی می شمرده اند، این هفت شاعر عبارتند از: فردوسی، انوری، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، جامی (ص ۲۵۰-۲۵۷). پس از آن کوشیده است با توجه به استبداد حاکم در جوامع مشرق زمین، زمینه فرهنگی حاکم بر این جوامع را تشریح و بر آن اساس پاره ای پدیده های اجتماعی و ادبی را توجیه کند. آن گاه بحث خود را در باب شعر پارسی ادامه داده و به تدریج پیوند آن را با دیوان غربی-شرقی برای خوانندگان شرح کرده است. در بخش های پایانی این مؤخره، ضمن معرفی پاره ای از منابع شناخت و مطالعه خود در باب ادب مشرق زمین، بعضی پژوهش های خود را درباره تورات نقل کرده و سپس از افراد و بزرگانی که در این شناخت به آنان مدیون است نام برده است.

در چاپ مورد نظر ما، پس از این ضمیمه، ترجمه اشعار به جا مانده از بخش های دیوان قرار دارد و سپس تعلیقاتی به قلم مترجم آمده است.

\*

دیوان غوی-دشرفی تا آن جا که نگارنده باخبر است تاکنون سه ترجمه به زبان فارسی داشته است:  
- برگزیده ای از دیوان به قلم شجاع الدین شفا که ترجمه ای

آزاد است و با نام «دیوان شرقی گوته» نخستین بار به سال ۱۳۲۸ شمسی در تهران چاپ شده است (مشار، فهرست کتاب های چاپی، ج ۱، ستون ۱۵۳۸).

- «دیوان غربی-شرقی» ترجمه کورش صفوی که مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها با همکاری انتشارات هرمس آن را به سال ۱۳۷۹ چاپ کرده است. این ترجمه ظاهراً بر اساس چاپ سال ۱۹۵۱ انجام شده است (کورش صفوی، کتاب نامه پیشگفتار، ص ۴۱ و نیز کتاب نامه یادداشت های مترجم در پایان کتاب).

- ترجمه محمود حدادی که آنچه در این نوشتار آمده است بر اساس این ترجمه می باشد.

ترجمه اخیر ظاهراً بر اساس دو چاپ از دیوان غربی-شرقی انجام گرفته است، یکی چاپ سال ۱۹۹۸ و دیگری چاپ سال ۱۹۹۹. ترجمه به نثر است و طبیعتاً ظرافت های شعری و زبانی متن اصلی در آن محو شده است. همچنان که در این معرفی گفته آمد ترجمه اخیر مزین به ضمیمه ای است که گوته در باب فرهنگ و ادب و تاریخ مشرق زمین تحریر کرده و این، یکی از مزیت های این ترجمه است، زیرا پژوهنده فارسی زبان می تواند دیدگاه گوته را در باب ادب و فرهنگ و تاریخ مشرق زمین به اختصار بخواند و تلاش او را در معرفی ادب فارسی به مردم آلمان دریابد و تا حدودی از اطلاعات درست و نادرستی آگاه شود که در باب مشرق زمین در دسترس گوته بوده است. از نظر نگاه گوته بعضی از جنبه های ادب پارسی مانند اشعار مدحی - که بعضی پژوهشگران ایرانی آن را تخطئه می کنند - با توجه به اوضاع فرهنگی و تاریخی ایران زمین توجیه پذیر است. وی در اثنای این مطالب به استبداد حاکم بر مشرق زمین توجهی خاص نشان می دهد و آن را در زندگی و فرهنگ مردم و هم در تحول ادب پارسی مؤثر می داند، همچنین به نبودن نمایشنامه نویسی در مشرق زمین اشارت دارد، بر این نظر است که اگر هنر نمایشنامه نویسی در ایران رواج می یافت و شاعری پیدا می شد که پای در این وادی می گذاشت ادبیات ایران دگرگون می شد و از پاره ای رکودها نجات می یافت.

پیش از خواندن این ضمیمه باید توجه داشت آشنایی غربیان با تاریخ و فرهنگ و ادب مشرق زمین - از جمله ایران - در عصر گوته به اندازه امروز نبوده است، به همین سبب بدیهی است پاره ای از اطلاعاتی که گوته در این ضمیمه به آنها استناد

در هر نفسی دو نعمت است  
دم فرو بُردن و از بار آن رهیدن؛  
آن تنگنا می آورد و این تازگی.  
چنین، زندگی ترکیبی است سحرآمیز.  
دمی که در تنگنایت می گیرد بر خدا سپاس بگزار  
و سپاس بر خدا آن دم نیز که رهایی ات می بخشد.  
(ترجمه حدادی، ص ۲۴-۲۳)

### طلسم

شرق از آن خداست.  
غرب از آن خداست.  
و سرزمین های شمال و جنوب نیز  
آسوده در دستان خداست.  
\*  
اوست که عادل مطلق است  
و خوان عدل خود را بر همگان گسترده.  
باشد که از میان اسمای صدگانه اش  
او را به همین نام بستایم، آمین!  
\*  
ندانم کاری و به خطا می روم  
لیک تو می دانی چگونه از خطایم بازداری.  
به هر کاری  
یا به وقت گفتن شعری  
مرا باشد که راه بنمایی.  
\*  
اگر فکر و حواسم این جهانی است  
بهره ای و الا تر از این بهر من نیست.  
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد  
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرارود.  
\*  
هر نفسی را دو نعمت است  
دم فرو دادن و برآمدنش؛  
آن یکی ممد حیات است  
و این یکی مفرح ذات.  
و چنین زیبا، زندگی درهم تنیده است.  
و تو شکر خدا کن به هنگام رنج  
و شکر او کن به وقت رستن از رنج.  
(ترجمه صفوی، ص ۵۰-۴۹)

کرده نادرست باشد، مانند آن که محمود غزنوی را ایرانی تبار و  
بنیانگذار شعر فارسی دانسته است یا مشوق فردوسی در سرودن  
شاهنامه پنداشته یا این که اسدی را استاد فردوسی و ادامه دهنده  
شاهنامه پس از فردوسی خوانده است. همچنین از فحوای کلام  
او در صفحه ۲۹۱ برمی آید که زبان فارسی را از زبان های خویشاوند  
عربی می دانسته است، حال آن که امروز جدایی خانواده های این  
دو زبان در زبان شناسی امری بدیهی است. البته این گونه مطالب  
از ارزش این ضمیمه نمی کاهد.

\*

نگارنده این سطور با زبان آلمانی آشنایی ندارد و در باب پابندی  
مترجمان به متن اصلی و درک درست یا نادرست آنان از متن  
داوری نتواند کرد، اما در مقایسه ای اجمالی میان ترجمه مورد  
بحث و ترجمه کورش صفوی به تفاوت هایی برخورد کرده است که  
نمونه ای از آنها را برای اطلاع ارباب ادب ذکر می کند و داوری  
آن را به خوانندگان گرامی وامی گذارد و به آنان که در زبان آلمانی  
مهارتی دارند:

### نمونه اول: طلسمات پنجگانه

از آن خداست مشرق  
از آن خداست مغرب.  
دیاران شمالی و جنوبی  
در صلح دستان او آرمیده اند.  
\*  
او آن عادل یگانه  
برای همگان داد می خواهد.  
پس از اسمای صدگانه او  
داداری اش ستوده باد، آمین!  
\*  
خطا در کمین است که گمراه کند.  
ای تو که در هدایتم توانایی  
در کارهایم و در قلمم  
طریقت بخش راهم باش.  
\*  
خاکی است آنچه که در اندیشه می پرورم  
با این همه به سودی و الا تر می انجامد.  
از آن که روح که در خاک نمی پراکند  
در پالودگی خود عروج می یابد.  
\*

نمونه دوم: شعر و پیکره

یونانی خمیر گلش را  
در قالب پیکره می گنجانند.  
و از این فرزندِ دستانِ خود  
شادی اش افزون می شود.  
اما شادی ما شاعران آن که  
دست در فرات فرو بریم  
و گه گاه در این عنصر روان  
به گشت و گذار درآیم.  
چون آتش روح بدین سان فرو نشست  
ترانه طنین برمی دارد.  
و در دست پردازنده و معصوم شاعر  
آب، قالب پیکره می گیرد.

(ترجمه محمود حدادی، ص ۳۲)

نغمه و تندیس

باشد که آن یونانی  
کلام خود به تندیس بنشانند.  
فرزند به دستان خود  
بسازد و سرمست شود.  
لیک آنچه بهر ما سرمستی است  
چنگ بر رود فرات انداختن است.  
و اندر آن آب زلال  
غوطه خوردن، تن به امواج دادن است.  
و بدین سان روح صیقل می دهد  
نغمه ام طنین می افکند  
دستان پاک شاعر به خلقت می نشیند  
و آب فزونی می یابد.

(ترجمه صفوی، ص ۵۹)

نمونه سوم: راز آشکار

ای حافظ قدسی،  
تو را لسان الغیب خوانده اند آن کلمه بازان  
و با این حال،  
ارزش کلام را دریافته اند.  
صوفی از آنت می خوانند  
چرا که در کلام موهوماتی را می انگارند

و شراب پر غش خود را  
به نام تو دور می گردانند.  
تو از تصوف پاکی  
هم از این روست که آنان که کلامت را نمی فهمند.  
الای تو بی زهدی رستگارا  
نمی خواهند در حقت بر این معترف شوند.

(ترجمه حدادی، ص ۴۷)

راز آشکار

ای حافظ قدسی  
تو را لسان الغیب نامیده اند  
و سخندانان  
ارزش کلامت نشناخته اند.  
تو را لسان الغیب می نامند  
زیرا چون ابلهان درباره ات می اندیشند  
تا شراب آلوده خود  
به نام تو سرکشند.

تو اما لسان الغیب نابی  
زیرا تو را در نمی یابند  
زیرا بی آن که زهد پیشه کنی  
مشمول رحمتی  
و آنان نمی خواهند چنین باور کنند.

(ترجمه صفوی، ص ۷۸-۷۹)

نمونه چهارم:

سخاوتمند را فریب می دهند  
خسیس را استعمار می کنند  
فهم را به کج راه می رانند  
خردمند را به سفسطه می کشانند  
سخت خو را طرد می کنند  
هالورا به دام می اندازند.

پس بکوش و بکوش تا نیرنگ پیاموزی  
هان ای فریب خورده، فریب ده!

(ترجمه حدادی، ص ۷۸)

گشاده دستان را بفریند  
خسیسان دست و دل باز کنند  
بخردان نادان بسازند

مگر می توان باور کرد؟  
مگر ممکن است گل و بلبل به وصال هم رسند؟  
(ترجمه صفوی، ص ۱۵۸)

**نمونه هفتم:**

آئینه اسکندر را هم به اسکندر وا بگذار  
زیرا چه نشانت می دهد؟  
این جا و آن جا ملت هایی صلح جو که وی خوش دارد  
هر باره و به جبر با اقوامی دیگرشان در آمیزد.  
هان، بس است، بیش در بیگانه مپیچ!  
برای من بخوان، ای تو که از خانه خود می خواندی  
بدان بیندیش که من عشق می ورزم و زندگی می کنم  
بدان که تو مرا مقهور خود کرده ای.  
(ترجمه حدادی، ص ۱۵۸-۱۵۹)

آئینه اسکندر را برای او بگذار  
مگر این آینه چه نشان دهدت؟  
این سو و آن سو، مردم آرام و خموشی را  
که وی قربانی خود خواهد هماره.  
تو دیگر قصد دیار غربت مکن!  
از برایم بخوان، آنچه خود سروده ای  
به یاد آر که به مهتر زنده ام  
به یاد آر که مغلوب توام!  
(ترجمه صفوی، ص ۱۹۲)

مواردی پراکنده نیز در زبان و شیوه نگارش متن هست که از  
نظر خواننده منتقد دور نمی ماند. به این موارد از ضمیمه دیوان  
توجه بفرمایید:

۱. بعضی عبارات مبهم: ابهام در این عبارات ممکن است  
حاصل جاافتادگی یا سایر اشکالات حاصل از حروف چینی  
باشد، اما به هر تقدیر در متن نمود یافته است، مانند:  
- «... یعنی اگر از پی همسانی محتوایی برای عنوان دو گانه  
این کتاب بجویم، باید بگویم که...» (دیوان غربی - شرقی،  
ص ۱۱۲).

- «با این همه درك مطلب سرِ برخی کلمات بیگانه اما  
پرهیزی ناپذیری مشکل می شود که اگر مبهمند از آن روست که به  
مسائلی خاص ... برمی گردند» (ص ۲۲۲).

- «رسالت بنیادین شاعر، درك شکوه و زیبایی این جهان در  
باجان خویش است» (ص ۲۵۳).

عاقلان را به سرحد جنون بکشاند  
سنگ سخت را نرم کنند  
قله های پر خطر را فتح کنند  
این همه با فریب و با دروغ،  
این همه با کذب محض!

(ترجمه صفوی، ص ۱۱۱)

**نمونه پنجم:**

پیشترها اگر قولی از قرآن کریم می آوردند  
سوره و آیه را هم می گفتند.  
و مسلمان چنان که شایسته است  
در وجدان خود احترام و آرامشی می یافت.  
اما درویشان امروزی رسمی غلط نهاده اند  
دراز گویانه سنت و بدعت را درمی آمیزند.  
و سردرگمی هر روز افزون تر می شود.  
فغان ای قرآن کریم، دریغ ای آرامش جاوید!  
(ترجمه حدادی، ص ۹۶)  
در آن ایام که ارجاع به قرآن کریم می دادند  
سوره و آیه آن نشان می دادند  
و مسلمان را چه شایسته  
همی وجدان در آسایش.  
لیک این درویش نوپا را دانشی والا نباشد  
که ورا جند  
و آنچه بود و آنچه هست به هم دوزند.  
پرشانی همه روزه فزون تر،  
آه، ای قرآن قدسی، ای آرامش جاودان!

(ترجمه صفوی، ص ۱۳۰)

**نمونه ششم:**

هیچم آیا نوازش روی تو ای جان جهان، دست  
خواهد داد؟  
پژواک آن ندای آسمانی را بشنو که می گوید:  
زیبایی گل سُرخ هر باره ناممکن می نماید  
و سحر صدای بلبل، درک ناپذیر.

(ترجمه حدادی، ص ۱۲۴)

آیا این تویی که نوازش می کنم؟  
آیا این تویی که آوای الهی ات را به گوش می شنوم؟



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- در صفحه ۳۴۸، قطعه دوم، مصراع دوم مطلع نیز ناقص و مبهم است.
۲. در صفحه ۲۲۵ نام دو شاعر عرب یا اعراب نادرست نشان داده شده است؛ صورت صحیح آنها «طَرَفَه» و «زُهَیْر» است. در صفحه ۲۷۲ نام شاعر فارسی در قرن ششم «زُهَیْر» فاریابی ثبت شده که املائی درست آن «ظهِیر فاریابی» است.
۳. بعضی واژه‌های به کار رفته نادرست است، مثل هم عصریان (ص ۲۵۲) که متداول و درست آن هم عصران است. به جای فرگشت، ترجمه یا برگردان گویاتر است. فرگشت از نظر ساخت به معنای ترجمه و برگردان نمی‌تواند باشد، زیرا «فر» در فارسی معنایی خاص دارد که با این منظور بی‌ارتباط است و حتی «فراگشت» یعنی پیشوند فرا+گشت نیز برای رساندن معنای مورد نظر نادرست است. واژه‌های همایش و راستا اگرچه در زبان امروز بسیار به کار می‌رود به نظر نادرست است و پرهیز از استعمال آنها لازم می‌باشد. ترکیب آنچه که مورد بحث و اختلاف نظر است، از آن جا که «چه» و «که» تکرار یک کاربرد است پرهیز از استعمال آن اولی است. در صفحه ۲۶۳ ترکیب بداهه گویی به کار رفته است که بهتر است به جای آن بدیهه گویی گفته شود.
۴. موارد زیر که پاره‌ای از آنها غلط‌های چاپی است نیز درخور ذکر است:
- به جای «از قَبَل» «از قَبَل» درست است (ص ۳۴۲).
  - به جای اسفتتین، افسنتین (=افسنطین) درست است.
  - به جای به، با صحیح است.
  - به جای «دینی بود»، «دینی بود» درست است.
  - به جای «تَمَع»، «تَمَع» درست است.
  - به جای «جامعه کاشغر»، «جامع کاشغر» درست است (ص ۲۹۸).
  - ۵. مرجح آن است که:
- فعل‌هایی چون بیافتند و بیاندازیم و بیانگاری و بیافرازد به صورت بیفتند و بیندازیم و بینگاری و بیفرازد نوشته شود. مشابه این موارد هم در متن دیوان و هم در ضمیمه و تعلیقات دیده می‌شود.

- واژه‌هایی چون ویژه گی و شادمانه گی و جهان دیده گی و بی ملاحظه گی و دوگانه گی و تازه گی باید به صورت ویژه گی و شادمانگی و جهان دیدگی و بی ملاحظگی و دوگانگی و تازگی نوشته شود.

- در ص ۲۳۹ ترکیب «متوجه ی هندوستان» با حذف «ی» درست است، زیرا «ه» در واژه «متوجه» بیان حرکت یا غیر ملفوظ نیست.

- «کوه ستان» پیوسته نوشته شود.

- در مواردی که ضمیرهای متصل به واژه افزوده می‌شود معمولاً حرف «ا» حذف می‌شود، بنابراین واژه‌هایی چون بساط اش و نگاه اشان و نسل اشان و امثال آن باید به صورت بساطش و نگاهشان و نسلشان نوشته شود، مگر آن که واژه به «ه» غیر ملفوظ ختم شود، در این حالت به صورت «اش» نوشته می‌شود، مانند «خانه اش».

در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که فهرست اعلام و موضوعات جزوی در پایان کتاب می‌توانست خواننده را در یافتن مطالب مورد نظر خویش یاری دهد.

جای آن است که از آقای حدادی به سبب ترجمه کاملی که از دیوان غربی-شرقی همراه با ضمائم آن به فارسی زبانان عرضه کرده است تشکر شود. امید است که فعالیت‌های علمی ایشان استمرار یابد و در آینده شاهد انتشار آثار ارجمند دیگر ایشان باشیم.

#### کتابنامه

- دیوان غربی-شرقی، ترجمه محمود حدادی، نشر بازتاب نگار، تهران، ۱۳۸۳.
- دیوان غربی-شرقی، ترجمه کورش صفوی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، با همکاری نشر هرمس، تهران، ۱۳۷۹.
- فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، خانباامشار، جلد اول، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.

